

◀ منابع

الانساب: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالله عمر، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ التحبیر فی المعجم الکبیر: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش منیرة ناجی، دیوان الاوقاف، بغداد، ۱۳۹۵ق؛ اللباب فی تهذیب الانساب: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۰ق؛ طبقات الشافعیة الکبری: تاج الدین السبکی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش الطنحاحی و عبدالفتاح، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق؛ العقد الثمین: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش فؤاد و سید امین، الرسالة، ۱۴۰۶ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ المنتظم: ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ الوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

سید محمد امینی



ابوالمعالی جوینی: از پیشوایان و

دانشوران بزرگ شافعی، معروف به امام الحرمین

عبدالملک بن عبدالله ابوالمعالی ملقب

به ضیاء الدین، از پیشوایان و دانشوران

بزرگ شافعی با مسلک اعتقادی اشعری

ابوالقاسم مریدان و شاگردان فراوان داشت. سلطان سنجر سلجوقی از علاقه‌مندان او بود که برای دیدار با او و تبرک به وی اجازه می‌گرفت.^۱ از شاگردان او می‌توان به علی بن سلیمان مرادی اشاره کرد.^۲ ابوالقاسم در نیشابور رکن مذهب شافعی بود و نماز جمعه به امامت او برگزار می‌شد. پس از نماز، دانشمندان سؤالات خود را از او می‌پرسیدند.^۳ در سال ۵۴۹ق. در دوران حکومت سلطان سنجر سلجوقی بر خراسان، با یورش شدید ترکان غُز به این خطه، لشکر خراسان پس از شکست، به نیشابور عقب‌نشینی کرد. ترکان غُز به نیشابور هجوم آوردند و تمام شهر را نابود و مردم را قتل عام کردند. بسیاری از بزرگان از جمله ابوالقاسم اکّاف در این هجوم کشته شدند.^۴ برخی کشته شدن او را مردود شمرده و آورده‌اند که در پی شفاعت سلطان سنجر آزاد شد؛ اما در همان سال بر اثر بیماری درگذشت^۵ و در حیره، محله‌ای در نیشابور^۶ کنار پدرش به خاک سپرده شد.^۷

۱. المنتظم، ج ۱۸، ص ۹۹؛ التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۸-۴۰۰؛ طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۲. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۵۱۵-۵۱۶.
۳. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵۹؛ طبقات الشافعیه، ج ۶، ص ۹.
۴. الکامل، ج ۱۱، ص ۱۸۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۷، ص ۳۹.
۵. طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۶. احسن التقاسیم، ص ۲۵.
۷. المنتظم، ج ۱۸، ص ۹۹؛ التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۸؛ طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۲.

بود.^۱ سال ولادت او را ۴۱۷ق.^۲ یا ۴۱۹ق.^۳ در جُوین سبزوار از نواحی نیشابور قدیم دانسته‌اند.^۴ پدرش ابومحمد جوینی نیز از دانشوران بزرگ مذهب شافعی و در تفسیر، اصول و ادب چیره‌دست بود.^۵ پدرش در تربیت او بسیار دقت داشت و به مادر او که کنیز بود، سفارش کرد که جز خودش کسی او را شیر ندهد.^۶ ابوالمعالی علوم حدیث و فقه را از پدرش فراگرفت و سپس نزد قاضی حسین و ابوالقاسم اسکافی^۷ دانش آموخت و پیش از رسیدن به ۲۰ سالگی، صاحب کرسی تدریس پدر شد.^۸ او هنگام درگذشت پدرش ۲۰ ساله بود.^۹ از آن پس به بغداد عزیمت کرد و دیگر بار به نیشابور بازگشت.

پس از اجرای فرمان سلطان طغرل سلجوقی برای لعن شیعیان و اشعریان و شافعیان بر منابر شهرها که به تحریک وزیرش عمید الملک

کُندری حنفی مذهب صورت گرفت، ابوالمعالی همراه دانشمندان شهرهای مختلف از جمله ابوالقاسم قُشَیری، خراسان را معترضانه ترک کرد و به مکه و مدینه رفت و آن‌گاه کنار خانه خدا ساکن شد. او به مدت چهار سال در مکه کرسی تدریس و فتوا برپا کرد. در این مدت به مدینه نیز رفت و آمد داشت و از همین رو امام الحرمین^{*} خوانده شد.^{۱۰}

با روی کار آمدن آل بارسلاان و وزیرش نظام الملک شافعی مذهب، در سال ۴۵۶ق. لعن اشعریان و شافعیان ممنوع شد و دانشمندان معترض با احترام به خراسان بازگشتند^{۱۱} که از جمله آنان ابوالمعالی جوینی بود. نظام الملک مدرسه نظامیه نیشابور را برای تدریس او بنا نهاد و اموری چون امامت جمعه و ریاست اوقاف و زعامت مذهب شافعی و خطابه و وعظ را به وی سپرد. او به مدت ۳۰ سال بدون رقیب عهده‌دار آن امور بود.^{۱۲}

ابوالمعالی در نقل حدیث، از پدر و نیز استادش ابونعیم اصفهانی (م. ۴۶۰ق.) اجازه داشت.^{۱۳} برخی او را به ضعف در حدیث متهم

۱. الانساب، ج ۳، ص ۴۳۰؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۶۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۶.
 ۲. ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۷.
 ۳. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۲۵۰.
 ۴. المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۴۴.
 ۵. المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۴۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۹.
 ۶. طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۱۶۸؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۸.
 ۷. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۶۸.
 ۸. المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۴۵.
 ۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۶؛ الوافی، ص ۲۵۸.

۱۰. الکامل، ج ۱۰، ص ۳۳؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۶۰.
 ۱۱. الکامل، ج ۱۰، ص ۴۰۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۰، ص ۲۸۵.
 ۱۲. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۶۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۷۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۲، ص ۲۳۰-۲۳۱.
 ۱۳. تاریخ الاسلام، ج ۳۲، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۷؛ الکنی و الاقباب، ج ۲، ص ۵۵.

ابوالمعالی به سال ۴۷۸ق. در ۵۷ سالگی در شهر نیشابور درگذشت.^۹ او را در منزلش به خاک سپردند و پس از دو سال پیکرش را به قبرستان حسین، قبرستان خاندان طاهری، در نیشابور، کنار مقبره پدرش انتقال دادند. در روز مرگ او نیشابور غرق عزا شد و بازار و کلاس‌های درس تعطیل گشت. شاگردانش که حدود ۴۰۰ نفر بودند، پس از مرگ او، قلم و دوات و منبر وی را در مسجد جامع شهر به نشانه بی‌همتایی او شکستند و تا یک سال برایش عزاداری کردند.^{۱۰} در رثای وی، او را به «خورشید مشرق» تشبیه کردند.^{۱۱}

◀ منابع

الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ الانساب: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ البداية و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛ ذیل تاریخ بغداد: ابن النجار البغدادی (م. ۴۴۳ق.)، به کوشش مصطفی عبدالقادر،

۹. الانساب، ج ۳، ص ۴۴۱؛ وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۶.
۱۰. تاریخ الاسلام، ج ۳۲، ص ۳۲۸؛ وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۷۰؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۶.
۱۱. ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

کرده‌اند.^۱ در مجلس درس او حدود ۳۰۰ فقیه شرکت داشتند.^۲ از شاگردان نام‌آور او ابوحماد غزالی (م. ۵۰۵ق.)، کیا الهراسی شافعی (م. ۵۰۴ق.)، صاحب کتاب/حکام القرآن و حاکم عمر النوقانی (م. ۵۴۸ق.) را می‌توان نام برد.^۳

ابوالمعالی در علوم مختلف از جمله اصول، فقه، کلام و ادب تبحر داشت و مناظره‌هایی معروف از او نقل شده است.^۴ در علم کلام، آرای مخالف اجماع مسلمانان از او نقل شده است.^۵ ابن جوزی که خود از فرقه اهل حدیث و مخالف کلام است، سخنانی را با محتوای پیشمانی از پرداختن به علم کلام از او نقل کرده است.^۶ ابوالمعالی افزون بر توانایی در خطابه و وعظ و ادب^۷، در فنون مختلف تألیفاتی داشته است، از جمله: اصول الدین، البرهان فی اصول الفقه، تلخیص التقریب، الارشاد، العقیده النظامیه، غیاث الامم، مدارک العقول و النهایه.^۸

۱. الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۷.
۲. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۶۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۸.
۳. الوافی، ص ۲۵۸؛ شذرات الذهب، ج ۶، ص ۵۶.
۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۷۰؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۷.
۵. المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۷.
۶. المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۴۶.
۷. طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۱۷۶.
۸. ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۴؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۳۴۰.

بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن عماد (م. ۱۰۸۹ق.)، به کوشش الارنؤوط، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق؛ طبقات الشافعیة الكبرى: تاج الدین السبکی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش الطنحی و عبدالفتاح، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ الکنی و الالقاب: شیخ عباس القمی (م. ۱۳۵۹ق.)، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المنتظم: ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ الوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق؛ وفيات الاعیان: ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر؛ الوفيات: ابوالعباس احمد بن علی بن الخطیب (م. ۸۰۹ق.)، به کوشش عادل نویض، بیروت، دار الاقامة الجدیده، ۱۹۷۸م.

منصور رمضان خانی



ابوالهیثم بن تیهان: صحابی پیامبر ﷺ و

از یاران شهید امیر مؤمنان علی رضی الله عنه

ابوالهیثم مالک بن تیهان بن مالک انصاری از تیره زعوراء قبیله اوس^۱ و حلیف

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۷۳؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۵.

بنی عبدالاشهل* بود.^۲ برخی او را از قبیله بلی از قُضاعه دانسته‌اند.^۳ در نسب او نقل‌های دیگر نیز آمده است.^۴ هر چند در برخی گزارش‌ها از همراهی پدرش با پیامبر ﷺ در غزوه خیبر به سال هفتم ق. یاد شده،^۵ ابن حجر آن را خطای راویان دانسته، این احتمال را تقویت می‌کند که او اسلام را در ک نکرده است.^۶ مادرش را لیلی بنت عتیک^۷ دانسته‌اند.

بیزاری از بت‌ها از ویژگی‌های زندگی پیش از اسلام ابوالهیثم بوده است. از این رو، گروهی او را موحد می‌دانستند.^۸ وی در سال یازدهم بعثت پس از بازگشت دو تن از خزر جیان از حج، از ظهور دین جدید آگاه شد و اسلام آورد.^۹ سپس در بیعت عقبه اول به سال دوازدهم بعثت^{۱۰} و عقبه دوم به سال سیزدهم^{۱۱} حضور یافت و به عنوان نقیب

۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۱۶؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۵.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴. البداية و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۴.

۵. الثقات، ج ۳، ص ۴۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶. الاصابه، ج ۱، ص ۴۹۹.

۷. الطبقات، ج ۳، ص ۳۲۲.

۸. الطبقات، ج ۳، ص ۳۴۱؛ البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۶۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۹۰.

۹. الطبقات، ج ۱، ص ۱۶۹؛ دلائل النبوه، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۱۰. البداية و النهایه، ج ۳، ص ۱۶۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۲.

۱۱. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۵.